یاد

به مناسبت دومین سالگرد درگذشت حمید سبزواری انجام می‌شود

بازسازی منزل پدر شعر انقلاب

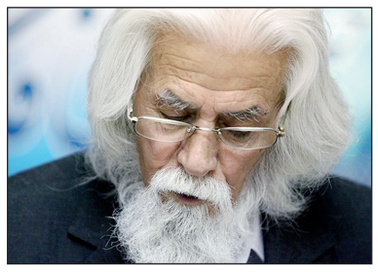

بحث بازسازی منزل زنده‌یاد حمید سبزواری این روزها مراحل جدی‌تری را طی می‌کند و آنگونه که پیداست اقدام به این کار از زمان امضای تفاهمنامه واگذاری تا به امروز، با برداشتن قدم‌هایی مبنی برتهیه گزارش سلامت خانه و پلان ساختمان آغاز شده است.

به گزارش روابط عمومی معاونت فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، مهندس مجتبی کاویان با اشاره به تفاهمنامه واگذاری منزل مرحوم استاد حمید سبزواری، با هدف بهره‌برداری ادبی و فرهنگی طی قراردادی ۱۵ ساله به دانشگاه حکیم سبزواری، گفت: با توجه به اینکه خانه به صورت رسمی تا به امروز به دانشگاه تحویل نشده و شروع کار مرمت ما نیازمند تحویل خانه است، قرار است روز ۲۲ خردادماه، طی مراسمی خانه رسما تحویل دانشگاه شود.

مهندس کاویان با اشاره به اینکه این خانه در دو برهه زمانی ساخته شده است، ادامه داد: قدمت بخشی از بنا به دوره قاجار و بخشی دیگر به دوره پهلوی بر می‌گردد.

مدیردفترفنی دانشکده معماری دانشگاه حکیم سبزواری با اشاره به اینکه خانه از سه حیاط تشکیل شده است، اظهار داشت: این خانه شامل یک حیاط بزرگ و دو حیاط کوچک‌تر است که واحد مرکزی آجری، واحد غربی خشتی و واحد شرقی که تخریب شده است و تنها آثاری از این قسمت باقی مانده است.

مهندس کاویان افزود: کاری که ما باید انجام دهیم این است که بنای غربی را مرمت کنیم، بنای مرکزی که مقداری سالم‌تر است نوسازی و اصلاح شود و بنای شرقی باید بازسازی کامل شود یا یک ساختمان میان افزا که از شکل بنای اصلی الهام گرفته شده باشد، در این قسمت خانه ساخته شود.

مسوول مرمت خانه حمید سبزواری گفت: برآنیم برای مرمت بنا طرح پژوهشی کاربردی نوشته شود و برای مدتی کارگاه آموزشی مرمت دانشگاه در این خانه مستقر شود.

وی با تاکید بر اینکه هزینه مرمت این بنا از بودجه پژوهشی دانشگاه تامین خواهد شد، افزود: مرمت این بنا دارای تجربه‌های پژوهشی بوده و به بخشی از سوالات علمی در حوزه‌های فنی و تخصصی و همچنین تئوریک پاسخ خواهد داد.

مدیردفترفنی دانشکده معماری دانشگاه حکیم سبزواری با اشاره به اینکه خانه پدری حمید سبزواری را با خشت خام مرمت خواهیم کرد، عنوان کرد: در سبزوار تجربه مرمت با خشت را تا به امروز نداشته‌ایم این در حالی است که در بسیاری از شهرها این تجربه پذیرفته شده است و هم‌اکنون با دانشجویان مرمت سرگرم بررسی علمی و عملی لازم برای تولید خشت خام هستیم. به واقع این مرمت فرصتی است برای افزایش اطلاعات علمی و میدانی ما راجع به شیوه مرمت بناهای خشتی که اگر پاسخ مناسب دریافت شود در مرمت دیگر ابنیه خشتی منطقه نیز از این تجربیات استفاده خواهد شد.

درباره حمید سبزواری

حسین آقاممتحنی مشهور به حمید سبزواری (متولد سال ۱۳۰۴) در سبزوار، شاعر معاصر ایران بود که در سال ۱۳۹۳ موفق به کسب نشان افتخار جهادگر عرصه فرهنگ و هنر شد.

حمید سبزواری، شاعر اشعار مختلف حماسی، عرفانی اعم از قصیده، غزل، دوبیتی، رباعی و شعر نو است.

پدرش عبدالوهاب و پدر بزرگش ملا محمد صادق ممتحنی هر دو شاعر بودند. اصول شاعری را از پدر خود آموخت که در بزرگسالی نابینا شده بود. از آنجایی که مادرش بانویی باسواد بود و تمام حروف را در دوران پیش از مدرسه به او آموزش داده بود وقتی به مدرسه رفت در کلاس اول می‌توانست بسیاری از کتاب‌ها را بخواند.

وی در سال ۱۳۱۱ در سن هفت سالگی به مدرسه رفت و در مدرسه شیخ حسن داورزنی که مدرسه مردمی بود به تحصیل علم و دانش مشغول شد.

حمید سبزواری از سن ۱۴ سالگی شروع به سرودن شعر کرد و اشعارش را در دفتری با نام «فریادنامه» می‌نوشت که بیشتر اشعارش اجتماعی بود و این بیشتر به علت جریان‌های سال ۱۳۲۰ و ورود متفقین به ایران و مشکلات اقتصادی و معشیتی بود.

استاد سبزواری دوران جوانی خود را در شهر سبزوار گذراند و به علت مشکلات معیشتی تحصیلاتش گسیخته ماند. او جامع المقدمات را نزد میرزا حبیب جوینی خوانده است. حاج‌آقا محمد علی محمدی نیز از دیگر استادان وی بود.

کتاب‌های «سرود درد، سرود سپیده، کاروان سپیده، یادیاران، به رنگ آمده دشمن، سرودی دیگر و...» آثار به جا مانده از پدر شعر انقلاب است. استاد حمید سبزواری در روز ۲۲ خرداد سال ۱۳۹۵در تهران درگذشت.

سینمای جهان

درباره استیون سودربرگ؛ فیلمساز مولف

پرونده آقای همه‌فن حریف!

فرناز جورابچیان

فیلمسازی نه‌تنها یکی از سخت‌ترین شغل‌های دنیاست بلکه یکی از جذاب‌ترین‌ها هم هست؛ اما رنج بی‌پایان ساخت هر پروژه از الف تا ی بر هیچ‌کس پوشیده نیست. فیلمساز قرار است چیزی به دنیا اضافه کند، حرفی برای گفتن داشته باشد و اما این مطلب درباره یکی از همان فیلمسازانی است که به دنیای پیرامونش چیزی افزوده! کسی که هوش و جسارتش راهی را هم برای دیگران گشوده، یعنی استیون سودربرگ! جوان‌ترین برنده نخل طلای کن، فیلمسازی که توانایی قابل توجهش در پرداختن به سوژه‌های متنوع، قابل‌ستایش است. نه‌تنها ۳۰ فیلم سینمایی را کارگردانی کرده بلکه چهار سریال تلویزیونی هم ساخته. فیلمبرداری، تدوین، بازیگری و حتی آهنگسازی هم انجام داده! بی‌خود نیست می‌گویندهمه‌فن‌حریف‌است!

بخشی از کارنامه‌ای پرو پیمان

سال ۱۹۸۹، در ۲۶ سالگی با نخستین فیلم بلندش «سکس، دروغ‌ها و نوار ویدئویی» در بخش مسابقه جشنواره کن پا به‌پای شوهی ایمامورا (باران سیاه)، جوزپه تورناتوره (سینما پارادیزو)، اسپایک لی (کار درست را انجام بده)، جیم جارموش (قطار اسرارآمیز)، امیر کوستوریتسا (عصر کولی‌ها) رقابت کرد و به عنوان جوان‌ترین کارگردان، نخل طلای آن سال را گرفت. بعد از موفقیت این فیلم، سودربرگ «کافکا» را در شهر پراگ ساخت. فیلمی معمایی/نوآر، سیاه‌وسفید که‌اقتباسی آزاد بود از زندگی فرانتس کافکا. سال ۱۹۹۸، با فیلم «خارج از دید» وارد دوره جدید حرفه‌اش شد؛ نخستین همکاری سودربرگ با جورج کلونی. درامی جنایی و رمانتیک که اقتباسی بود از رمانی به همین نام اثر المور لئونارد. سال ۲۰۰۰ برای کارگردانی دو فیلم «ارین براکویچ» و «قاچاق» نامزد اسکار شد. جولیا رابرتس برای «ارین براکویچ» اسکار بهترین بازیگری را گرفت. فیلم نامزد چهار جایزه مهم دیگر آکادمی هم شد: بهترین فیلم، کارگردان، فیلمنامه غیراقتباسی و بازیگر مکمل مرد. برای فیلم «قاچاق» اسکار بهترین کارگردانی را گرفت که البته لازم به ذکر است که در هالیوود تنها یک نفر در یک سال برای کارگردانی دو فیلمش نامزد اسکار شده آن‌هم مایکل کورتیز بود برای دو فیلم «فرشتگانی با چهره‌های آلوده» و «چهار دختر» (سال ۱۹۳۸)، درست ۶۰ سال پیش از آن تاریخ که جایزه هم نگرفت.

در سال‌های بعد سودربرگ فیلم‌های تجاری زیادی ساخت از جمله «یازده یار اوشن» نخستین فیلم از سری فیلم‌های اوشن. در حقیقت بازسازی فیلمی با همین نام محصول سال ۱۹۶۰. فیلم اول با بازی گروه رت پک از جمله فرانک سیناترا، دین مارتین و سامی دیویس جونیور با کارگردانی لوییس مایلستون ساخته‌شده بود. استیون سودربرگ هم از بازیگرانی مثل جورج کلونی، برد پیت، مت دیمن، دان چیدل، اندی گارسیا و جولیا رابرتس برای نسخه جدید استفاده کرد. سال ۲۰۰۲ «سولاریس» را ساخت. یک فیلم علمی خیالی که اقتباسی آزاد از رمانی به همین نام بود، نوشته استانیسلاو لِم نویسنده لهستانی. آندره تارکوفسکی در سال ۱۹۷۲ اقتباسی از این رمان انجام داده بود. برخی از منتقدان امریکایی فیلم سودربرگ را در مقایسه با فیلم تارکوفسکی از لحاظ ساختار تکنیکی اثر بهتری دانستند؛ اما تارکوفسکی در بیان استعاری نسبت به سودربرگ جلوتر است: به دلیل شرایط سیاسی-اجتماعی اتحادیه جماهیر شوروی سابق، تارکوفسکی به استعاره رو می‌آورد تا از چنگ سانسور فرار کند.

سال ۲۰۰۶ «آلمانی خوب» را ساخت با بازی جورج کلونی از پاهای ثابت فیلم‌هایش. پس از مجموعه اوشن، سال ۲۰۰۸ سودربرگ فیلم دوقسمتی «چه» را با بازی بنیسیو دل تورو در نقش ارنستو چه‌گوارا ساخت. این فیلم که بخش دوم از یک سه‌گانه است، به همراه قسمت اول بانام «آرژانتین» که درباره انقلاب کوبا بود به‌صورت یک فیلم چهارساعته در جشنواره کن نمایش داده شد و منتقدان آن را ستودند. دل‌تورو جایزه بهترین بازیگر جشنواره کن را به دست آورد. سودربرگ هم نامزد نخل طلاشد.

سال ۲۰۱۱، سودربرگ به سراغ «شیوع» رفت با بازی گوینت پالترو، مت دیمن، جو دلا، کیت وینسلت، ماریون کوتیار و لارنس فیشبرن. «شیوع» که در افتتاحیه شصت و هشتمین جشنواره ونیز به نمایش درآمد، درباره ویروسی مرگبار بود که از هنگ کنگ تا شیکاگو و لندن را فرا می‌گیرد و تمام دنیا را به هم می‌ریزد؛ فیلمی که اضطراب‌های دنیای معاصر را به تصویر می‌کشد. سال ۲۰۱۳ «عوارض جانبی» را ساخت با بازی رونی مارا، کاترین زتا جونز و جود لا. زمانی که استودیوهای بزرگ هالیوودی حاضر به پخش فیلم تلویزیونی «پشت‌چلچراغ» نشدند مگر اینکه دوباره تدوینش کند، سودربرگ با HBO وارد مذاکره شد و به‌این‌ترتیب تهدیدهای هالیوودی‌ها را خنثی کرد. فیلم برای دریافت نخل طلا در جشنواره فیلم کن ۲۰۱۳ نامزد شد، تحسین منتقدان را برانگیخت و چند ماه بعد هم در سینماهای انگلستان اکران شد. همچنین فیلم در بخش بهترین مینی‌سریال و فیلم تلویزیونی در هفتاد و یکمین مراسم گلدن گلوب برنده شد و مایکل داگلاس جایزه بهترین بازیگر در بخش بهترین مینی‌سریال و فیلم تلویزیونی را برد. همان سال در جشنواره برلین درباره آخرین حضورش در سینما حرف زد، از بازنشستگی؛ اما درست یک سال بعد سریال موفق و منتقدپسند The Knick، محصول مشترک شبکه «اچ‌بی‌او» و «سینمامکس» را کارگردانی کرد. از آن به بعد تا ۲۰۱۷ هیچ فیلمی نساخت و سپس کمدی مفرح «لوگان خوش‌شانس»، و حالا سال ۲۰۱۸، سودربرگ با فیلم Unsane تجربه‌ای جدید انجام می‌دهد. فیلم را با یک گوشی آیفون فیلمبرداری کرده است، بر اساس فیلمنامه‌ای از جاناتان برنشتاین و جیمز گریر با حضور بازیگرانی چون کلر فوی، جونو تیمپل، ایمی اروینگ، جاشوا لنرد و ایمی مالینز. داستان فیلم در مورد زن جوانی است که در یک آسایشگاه روانی گرفتار شده و با بزرگ‌ترین ترس خود روبرو می‌شود؛ اما آیا این ترس واقعی است یا حاصل توهمات اوست؟

Unsane به لحاظ روایی فیلمی به یادماندنی است و فیلمنامه‌نویسان جاناتان برنشتاین و جیمز گریر کارشان را خیلی خوب انجام دادند. سویر ولنتینی (با بازی کلر فوی) به یک شهر جدید نقل‌مکان کرده، کار جدیدی را شروع کرده در خانه‌ای جدید. همه‌چیز برای فرار از شر یک مزاحم؛ مزاحمی که فکر می‌کند، آنها برای یکدیگر ساخته‌شده‌اند و خیالات ذهن دیوانه خود را بر تصویری ساختگی از سویر بناکرده. سویر از احساس اضطراب و ترسش برای یک مرکز مشاوره اعتراف می‌کند. قصد خودکشی داشته. مشاور اسناد و مدارکی را به دست سویر می‌دهد تا امضا کند. قبل از اینکه سویر بداند چه اتفاقی افتاده، خودش را در اتاق بیمارستان با یک سری پرستار نفهم محبوس می‌بیند. باید تمام وسایلش را تسلیم آنها کند. گویا کاغذهایی را که امضا کرده به بیمارستان اجازه می‌دهد او را بیست‌وچهارساعته تحت نظر قرار دهند. در اتاقی قرارش می‌دهند که بیماران خطرناک و ناجور آنجا کم نیست. کارکنان بیمارستان مثل یک حیوان وحشی با او رفتار می‌کنند. سویر عصیان می‌کند. داد و بی‌داد به راه می‌اندازد؛ اما هر پرخاشگری و عمل خشونت‌آمیزی از نگاه دکترها به‌مثابه تشدید بیماری است و منجر به بستری شدنش می‌شود. وضعیت او هرروز بدتر می‌شود. فیلمساز چنان تنشی در تماشاگر ایجاد می‌کند تا خود را در موقعیت سویر قرار دهند؛ اما وقتی حقیقت آشکار می‌شود، فیلم بسیاری از انرژی خود را از دست می‌دهد. فیلمنامه مدام از سویر یک شخصیت پریشان و مضطرب ارایه می‌دهد که کلر فوی به‌خوبی از پس بازی آن برمی‌آید. خلق چنین کاراکتری، زنی نه‌چندان دوست‌داشتنی و پریشان تصمیم جسورانه‌ای بوده است. نشان دادن معایب و بی‌ثباتی سویر بخش مهمی از روایت فیلم است که بسیار ایده درخشانی بوده.

> ■ سودربرگ جوان‌ترین برنده نخل طلای کن؛ فیلمسازی که توانایی قابل توجهش در پرداختن به سوژه‌های متنوع، قابل‌ستایش است.
>
> ■ سودربرگ ۳۰ فیلم سینمایی را کارگردانی کرده و چهار سریال تلویزیونی هم ساخته. فیلمبرداری، تدوین، بازیگری و حتی آهنگسازی هم انجام داده است.

اینجا چه کسی دیوانه است؟

Unsane از آن دسته فیلم‌هایی است که می‌توان در این جمله خلاصه‌شان کرد: اینجا چه کسی دیوانه است؟ فیلم‌هایی چون «خانم ناپدید می‌شود» آلفرد هیچکاک (۱۹۳۸)، «بانی لیک گم‌شده» اتو پرمینجر (۱۹۶۵) و نمونه‌های مدرنی چون «نقشه پرواز» روبرت شونتکه (۲۰۰۵)، «فراموش‌شده» به کارگردانی جوزف روبن (۲۰۰۴) و «نگهبان» ساخته جان کارپنتر (۲۰۱۰) همه بر روی شخصیت‌های زنی متکی هستند که پریشان احوال‌اند و کسی (کسانی) را به‌وضوح به یاد می‌آورند که معلوم نیست در واقعیت وجود خارجی داشته باشند. Unsane هم درگیر یک بازی مشابه است، با بازی کلر فوی بازیگر مجموعه تلویزیونی تاج the Crown. زنی سفیدپوست، شکننده و عصبانی؛ زنی که می‌خواهد بقیه را متقاعد کند که مزاحمی در اتاق او نفوذ کرده است. در نیمه اول فیلم، کارگردان با چنین احتمالی مخاطب را دست می‌اندازد. آیا حقیقتا حق با سویر است و موجودی مزاحم در اتاق است؟ یا حق با پرستارهاست؟ آنها مدام تکرار می‌کنند که حرف‌های سویر غیرمنطقی است و نباید هر آنچه می‌بیند را باور کند. بیننده هم درست در موقعیت مشابه با سویر قرار می‌گیرد. انگار که فاصله زیادی است میان آنچه مشاهده می‌کند و آنچه سودربرگ به او القامی کند که ببیند.

بخش زیادی از فیلم در بیمارستان اتفاق می‌افتد. سویر مدام در تلاش است تا کارکنان بیمارستان را متقاعد کند که حالش خوب است و همه‌چیز را تحت کنترل دارد. او مدام تکرار می‌کند که یکی از کارکنان بیمارستان به نام جورج (جاشوا لئونارد) که نام اصلی‌اش دیوید استراین است، از بوستن تا اینجا دنبالش آمده و درواقع همان مزاحمی است که زندگی‌اش را خراب کرده. اتاقش کدر و کم‌نور است. معمولا دوربین آیفون نمی‌تواند در نور کم خوب عمل کند. چهره‌ها تار می‌شوند، رنگ‌ها مایل به زرد تیره می‌شوند و منابع نوری به یک‌جور سفید آزاردهنده منجر می‌شوند. کاراکترهای سفیدپوست رنگ‌شان چرک به‌نظر می‌رسد و سیاهپوستان عین سایه می‌شوند؛ اما از آنجایی که کارگردانی کاربلد و متخصص پشت فیلم قرار دارد و آنقدر در مراحل اصلاح رنگ و پُست پُروداکشن معجزه‌آسا عمل می‌کند که امکان ندارد بیننده متوجه شود در حال تماشای فیلمی است که با آیفون گرفته‌شده!

چگونه استیون سودربرگ فقط با یک گوشی آیفون سروکار دارد؟

با نگاهی به بخشی از کارنامه پروپیمان آقای همه‌فن‌حریف، به‌راحتی می‌توان فهمید که سودربرگ فیلمسازی است که هر کاری دلش می‌خواهد انجام می‌دهد و آن را به روش خودش هم انجام می‌دهد. حالا این‌بار با شعار آینده این‌چنین است، فیلمش را با یک گوشی آیفون ۷ پلاس با کیفیت ۴k با استفاده از نرم‌افزار FiLMiC Pro فیلمبرداری کرده. به گفته خودش، عمیق‌ترین حس آزادی که تابه‌حال به عنوان یک فیلمساز تجربه کرده، در این فیلم بوده. البته سودربرگ اولین فیلمسازی نیست که با آیفون فیلم ساخته، اما بدون شک معتبرترین فیلمسازی است که آن را امتحان کرده. در کارنامه‌اش فیلم‌هایی ثبت‌شده که فیلمبرداری‌شان بسیار حائز اهمیت است. معمولا فیلم‌هایش را خودش فیلمبرداری می‌کند. تجربه‌گر است چه در فرم و چه در سبک. درباره تکنولوژی دوربین و نحوه مطابقت فرم و محتوا هم استاد است. قصد سودربرگ از فیلمبرداری با آیفون مثل فیلم تانجرین (نارنگی) ساخته‌شان بیکر که آن‌هم با آیفون S5 فیلمبرداری شده، کاهش هزینه تولید فیلم نبوده، بلکه علاقه شخصی‌اش به این شیوه تولید فیلم بوده. هر کسی به دیدن این فیلم برود و چیزی از جزییات پیش تولیدش نداند، هرگز متوجه نمی‌شود که با گوشی موبایل فیلمبرداری شده. فیلم اولین حضور جهانی خود را در جشنواره برلین داشته و ۲۳ مارس ۲۰۱۸ در سینماهای امریکا اکران شده است. برخورد قریب به‌اتفاق منتقدان امریکایی با این فیلم متوسط بوده درحالی که برخی‌ها سودربرگ را یکی از ماهرترین کارگردانان حال حاضر سینمای بدنه امریکا نامیدند.

شاید خیلی عجیب به نظر برسد! قرار نیست کیفیت آیفون جایگزینی برای کیفیت دوربین ۳۵ میلیمتری باشد. جلوه سینمایی که دوربین‌هایی با کیفیت مشابه دوربین ۳۵ ایجاد می‌کنند اگر بخواهیم در چند کلمه بگنجانیم، عینیت یافتن تصاویر گرم روی نوار سلولوییدی است؛ اما تصویری که دوربین دیجیتال تولید می‌کند شفاف‌تر است با وضوح بالاتر؛ اما هنوز برای برخی از مخاطبان سنتی این تصاویر هیچ حس و حال خاصی ندارند و ناخوشایند به نظر می‌آیند؛ اما این احساس ناخوشایند، تصاویر غریب و کیفیت تصویر با وضوح بالا، دقیقا همان چیزی است که استیون سودربرگ برای تحقق اهدافش لازم داشته است. آیفون عمق سطح فوکوس تصویر را بدون از بین بردن وضوح، مسطح می‌کند که حسی ناخوشایند به بیننده القا می‌کند. انگار یک جای کار می‌لنگد، درحالی که همه‌چیز در فریم سر جایش است. در برخی موارد، میزان اطلاعات بصری که سودربرگ می‌تواند به پیش‌زمینه تحمیل کند، بسیار زیاد است، به‌طوری که مغز می‌کوشد تصمیم بگیرد که چشم‌ها به کدام سمت نگاه کنند. چطور می‌توان بهتر با ذهنیت درونی زنی در شرف از دست دادن مشاعرش ارتباط برقرار کرد؟ سودربرگ همچنین از سبُک‌وزنی و قدرت مانور آیفون برای ایجاد صحنه‌های حسی فیلم استفاده می‌کند. اوضاع برای سویر در پایان نیمه دوم فیلم خیلی خوب پیش نمی‌رود، وقتی که قاتل او را در سلولی انفرادی، بدون هیچ راه فراری به دام انداخته است. هنگامی که سویر و قاتل بالاخره در نزاعی سهمگین درگیر می‌شوند، فیلم به سمتی که سودربرگ می‌خواهد می‌رود. با دوربین کوچک سبکش در فضایی کوچک و فشرده صحنه را ۳۶۰ درجه پوشش می‌دهد. با چندین کات متوالی، درست همان احساس شخصیت فیلم را به بیننده منتقل می‌کند که انگار هیچ جایی برای رفتن ندارد. فیلمبرداری با گوشی به لحاظ شرایط فنی به فیلمساز نوعی آزادی عمل می‌دهد. به‌خصوص برای فیلمسازی مثل سودربرگ که اساس حرفه‌اش را بر پایه شعار DO IT YOURSELF DIY= خودت انجام بده قرار داده که به او این اجازه را می‌دهد تا از نظام مالی هالیوود فرار کند. انتخاب چنین دوربینی برای این فیلم باور کردنی نیست. به خصوص برای چنین داستان جمع‌وجوری که تمام اتفاقاتش از برخورد کاراکترها باهم به وجود می‌آیند و تمام حرکات و جزییات چهره‌ها در فیلم مهم است.

هر سال، شکاف بین قابلیت‌های تکنولوژی و محدودیت‌های سرمایه کمتر و کمتر می‌شود و این امکان را برای فیلمسازان آماتور فراهم می‌سازد تا بتوانند به‌راحتی فیلم بسازند. فیلمسازانی چون شان‌بیکر و استیون سودربرگ از این ابزار سود می‌برند تا آثاری با استاندارد بالا تولید کنند. آنها درواقع بازار جدیدی به وجود می‌آورند که انگار هیچ مانعی جلوی راه فیلمسازها برای خلق آثارشان وجود ندارد و به قول سودربرگ دیگر تنبل‌ها هیچ بهانه‌ای برای نساختن فیلم‌های بلندشان ندارند.

فیلم Unsane به لحاظ روایی فیلمی به یادماندنی است و فیلمنامه‌نویسان جاناتان برنشتاین و جیمز گریر کارشان را خیلی خوب انجام دادند.

سودربرگ اولین فیلمسازی نیست که با آیفون فیلم ساخته، اما بدون شک معتبرترین فیلمسازی است که آن را امتحان کرده است.

خبر

آخرین فیلم بهمن فرمان‌آرا اکران می‌شود

اضافه شدن سه فیلم جدید به چرخه اکران، خبری است که روز گذشته منتشر شد. از سوی دیگر حسام‌الدین سراج، خواننده موسیقی ایرانی خبر جدید آلبوم خود را اعلام کرده است و به‌زودی «حق مالکیت ادبی؛ گفته‌ها و ناگفته‌ها» برگزار می‌شود؛ همایشی که به مشکلات حوزه نشر می‌پردازد.

تغییر فیلم‌های روی پرده سینماها

سخنگوی کارگروه اکران از آغاز نمایش سه فیلم سینمایی جدید خبر داد. غلامرضا فرجی درباره مصوبات جلسه دوشنبه ۲۱ خردادماه کارگروه اکران فیلم‌های سینمایی به ایسنا گفت: از روز چهارشنبه ۲۳ خردادماه فیلم‌های «دشمن زن» به کارگردانی کریم امینی به جای «تگزاس» در سرگروه ماندانا و فیلم «دلم می‌خواد» به کارگردانی بهمن فرمان‌آرا در سرگروه زندگی جایگزین فیلم «تاخواسته» می‌شود. او افزود: همچنین فیلم «در وجه حامل» بهمن کامیار هم از همین تاریخ به جای فیلم «آن سوی ابرها» در گروه جوان اکران می‌شود. به گفته فرجی اکران دیگر فیلم‌ها در زیرگروه‌ها همچنان ادامه خواهد داشت. سخنگوی این کارگروه درباره پخش فوتبال در سینماها نیز گفت: قرار براین شده که درباره این مساله در شورای عالی اکران در وزارت ارشاد تصمیم‌گیری شود.

همکاری مجدد سراج و کامکار

حسام‌الدین سراج، خواننده موسیقی ایرانی در گفت‌وگو با مهر درباره آلبوم موسیقی که در تدارک انتشار آن است، گفت: آلبوم جدیدم با همراهی گروه «سور» به سرپرستی مجید مولانیا از ۶ ماه پیش آماده انتشار است، اما به دلیل اینکه شرکت منتشرکننده آلبوم باید برای ثبت مجدد مجوز خود پروسه اداری را طی کند هنوز موفق به انتشار آلبوم نشده‌ایم. طبق قوانین جدیدی که اعلام شده شرکت‌های قدیمی که از سه سال گذشته به قبل فعالیت داشتند باید دوباره برای ثبت مجدد اقدام کنند و پس از آن نسبت به صدور مجوز آلبوم‌های این شرکت اقدام می‌شود.

این خواننده موسیقی ایرانی در پایان درباره برنامه کنسرت‌های خود توضیح داد: تا تابستان برنامه قطعی برای کنسرت نداریم، اما این احتمال وجود دارد که تابستان امسال کنسرت «ترانه‌های زمین» را بار دیگر برگزار کنیم. این کنسرت سال گذشته با همکاری یوردال توکجان نوازنده عود و اردم شمشک نوازنده باقلاما از کشور ترکیه و حضور اردشیر کامکار نوازنده کمانچه و همایون نصیری نوازنده پرکاشن برگزار و قطعاتی با ملودی‌های عربی، کردی و ترکی برای مخاطبان اجرا شد که خوشبختانه مورد استقبال علاقه‌مندان قرار گرفت.

نبود قانون کپی‌رایت به ضرر اقتصاد نشر است

مدیرکل دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی می‌گوید عدم عضویت در کنوانسیون برن در درازمدت برای اقتصاد نشر زیان‌آور خواهد بود. علی‌اصغر سیدآبادی، در گفت‌وگو با ستاد خبری همایش «حق مالکیت ادبی؛ گفته‌ها و ناگفته‌ها» با اشاره به برخی نتایج این عدم عضویت، از جمله ترجمه‌های بد و هم‌زمان از یک کتاب گفت: به خاطر نبود قانون کپی‌رایت، وقتی ناشری کتاب پرفروشی منتشر می‌کند، هیچ تضمینی وجود ندارد که یک ناشر دیگر ترجمه دیگری از همان کتاب را روانه بازار نکند که این مساله به ضرر اقتصاد نشر خواهد بود. این نویسنده افزود: اگرچه نپیوستن ما به کنوانسیون برن برای حمایت از آثار ادبی، در برخی از حوزه‌ها به کتاب‌های تالیفی نیز آسیب وارد می‌کند، اما به نظرم اشکال اساسی این است که ترجمه و انتشار کتابی که حق‌التالیف آن به نویسنده یا ناشر پرداخت‌نشده، کاری غیراخلاقی است. او این شرایط را یکی از موانع انتقال کتاب‌های ما به بازارهای جهانی دانست و درباره دلایل برخی از مخالفان این معاهده گفت: استدلال مخالفان پیوستن به کنوانسیون برن این است که دسترسی ما به منابع خارجی محدود و قیمت کتاب‌های ترجمه بیشتر خواهد شد. آنها این تفکر را در پوشش چنین استدلالی ارایه می‌دهند که انتقال دانش به ایران دچار مشکل می‌شود. این بحثی است که اغلب ناشران کتاب‌های دانشگاهی مطرح می‌کنند؛ اما در این موضوع مغلطه‌ای وجود دارد. اول اینکه انتقال دانش‌های جدید لزوما با کتاب صورت نمی‌گیرد و دوم اینکه مخاطبان دانش‌های جدید هم عموم مردم نیستند، بلکه افراد معدودی هستند که آنها هم به کتاب‌ها و مجلات خارجی دسترسی دارند. مشاور وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی همچنین با تاکید براینکه عدم عضویت ایران در کنوانسیون برن، به ایجاد نوعی رانت در حوزه کتاب‌های کودک و نوجوان دامن زده است، گفت: در غیاب قانون کپی‌رایت قیمت تمام‌شده کتاب‌های ترجمه بسیار ارزان‌تر از کتاب‌های تالیف است. این موضوع در حوزه کتاب‌های کودک و نوجوان بسیار بیشتر است و معضل مهمی برای نویسندگان و تصویرگران داخلی به شمار می‌رود. همایش دوروزه «حق مالکیت ادبی؛ گفته‌ها و ناگفته‌ها» از سوی انجمن صنفی داستان‌نویسان استان تهران و با همکاری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی شهریورماه امسال در کاشان برگزار می‌شود.